

بررسی و نقد

دیدگاه آیت‌الله معرفت در نزول قرآن

- علی اصغر ناصحیان^۱ (دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد)
- علی جلالیان اکبرنیا^۲ (پژوهشگر دانشگاه علوم اسلامی رضوی)

چکیده

علاوه بر نزول تدریجی، آیا نزول دفعی هم برای قرآن بوده یا نه؟ مرحوم استاد محمدهادی معرفت بر این نظر است که قرآن دارای نزول دفعی نمی‌باشد. ایشان آیه نخست سوره قدر را به معنای شروع نزول، معنا نموده و دلایلی بیان می‌نمایند. نظر استاد از این پرسش سرچشمه گرفته است که نزول دفعی به بیت المعمور چه فایده‌ای دارد. این نوشته به بررسی موضوع و پاسخ دلایل انحصار نزول به نزول تدریجی پرداخته است. واژگان کلیدی: وحی، نزول قرآن، نزول تدریجی، نزول دفعی، استاد معرفت.

مقدمه

مرحوم استاد معرفت رحمته‌الله در مباحث قرآنی مسیری را باز نمودند که با رحلتشان به پایان نیامد. ایشان با نشان دادن افقی روشن در این مباحث، بستری مناسب برای بررسی

موضوعات قرآنی فراهم آورد. وی با اخلاقی کریمانه، از نقد نظریات خویش استقبال می‌نمود و با این امر، علاوه بر تقویت اعتماد به نفس در شاگردان، به پژوهشهای آنان به عنوان منبعی می‌نگریست و گاه بر اساس آن، نظر پیشین خویش را بازنویسی می‌نمود. نوشته حاضر حاشیه‌ای بر نظر استاد در بحث نزول قرآن است که در ماههای پایانی عمر شریفش نیز به ایشان ارائه شد و با استقبال و پی‌گیری آن بزرگوار روبه‌رو شد.

۱. چگونگی نزول قرآن از دیدگاه آیه‌الله معرفت

استاد معرفت قائل‌اند که قرآن، نزول دفعی نداشته و آغاز نزول قرآن در شب قدر بوده است و ظاهر آیه «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن» (بقره/ ۱۸۵) و آیه «إنا أنزلناه في ليلة القدر» (قدر/ ۱) را ناظر به این معنی می‌دانند (معرفت، ۱۳۷۵: ۳۵).

جمعی از بزرگان از جمله عامر شعبی (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۱۹/۱)، شیخ مفید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۱/۱۸) سید مرتضی (۱۴۰۵: ۴۰۲-۴۰۳)، زمخشری (۱۳۹۶: ۲۲۷/۱)، ابن شهر آشوب (بی‌تا: ۶۳/۱) و بیضاوی (بی‌تا: ۲۱۷/۱) نیز نزول دفعی را انکار نموده‌اند.

از سوی دیگر، برخی معتقدند بر اساس ظهور آیات و تصریح شماری از روایات، قرآن کریم در شب قدر و یکباره به بیت‌المعمور یا بیت‌العزه^۱ نازل گردید و سپس به تدریج در طول مدت رسالت پیامبر ﷺ به حضرتش وحی شده است.^۲

شیخ صدوق (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۱-۲۵۰/۱۸)، فیض کاشانی (۱۳۹۹: ۵۷)، علامه مجلسی (۱۴۰۳: ۲۵۴-۲۵۳/۱۸)، ابو عبدالله زنجانی (۱۴۰۴: ۳۸ و ۳۹)، محمدجواد بلاغی (بی‌تا: ۱۶۰)، علامه طباطبایی (۱۳۹۳: ۱۸-۱۵/۲) و بسیاری از عالمان اهل سنت (ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۱۷-۱۱۹)، از جمله کسانی‌اند که بر این نظرند.

۲. نقد دیدگاه انحصار نزول قرآن به نزول تدریجی^۳

مرحوم آیه‌الله معرفت ﷺ برای دیدگاه خویش دلایلی ارائه نموده است که در اینجا

۱. تعبیر بیت‌المعموره در احادیث شیعه و تعبیر بیت‌العزه در روایات اهل سنت آمده است.

۲. در بخشهای بعدی، احادیث را به تفصیل می‌آوریم.

۳. برای آگاهی از آرای دیگر در این باره، ر.ک: معرفت، ۱۴۱۲: ۱۰۴-۱۱۲.

بیان و نکاتی پیرامون آن یاد می‌شود.

دلیل نخست

ظاهر آیه ﴿شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن...﴾ (بقره/ ۱۸۵) ابتدای نزول را می‌رساند؛ از این رو بیشتر مفسران آیه شریفه را این گونه تفسیر کرده‌اند: «أی بدء نزول القرآن فیہ». مرحوم استاد این مطلب را در پاسخ به این پرسش مطرح نموده‌اند که چگونه نزول قرآن در شب قدر انجام گرفته است. در حالی که قرآن در مدت بیست سال، نجومیاً یعنی قطعه قطعه و در مناسبت‌های مختلف و پیشامدهای گوناگون نازل شده است؟ (معرفت، ۱۳۷۵: ۳۴ و ۳۵).

بررسی و نقد

واژه «قرآن» گاه به بخشی از قرآن و گاهی به کل آن اطلاق می‌گردد. بر این اساس، ظاهر آیه ﴿شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن...﴾ و آیه ﴿إنا أنزلناه فی لیلة القدر﴾ در نگاه نخست قابل حمل بر هر یک از دو معناست.

احتمال نخست که بخشی از قرآن در ماه رمضان و شب قدر نازل گردیده باشد، پذیرفتنی نیست؛ زیرا آیه یادشده، بیانگر اهمیت ماه مبارک رمضان و شب قدر است؛ طبعاً نزول چند آیه یا یک سوره در شب قدر، نشانه اهمیت آن به شمار نمی‌رود؛ چه اینکه نزول چند آیه یا یک سوره در سایر ماهها و ایام نیز بسیار اتفاق افتاده، ولی نشانه اهمیت آنها شمرده نشده است.

اما احتمال دوم که مراد از قرآن کل قرآن باشد با ظهور روشن آیات ﴿حم﴾ و ﴿الکتاب المبین﴾ ﴿إنا أنزلناه فی لیلة مبارکة إنا کنا منذرین﴾ (دخان/ ۳۱) به خوبی تأیید می‌گردد؛ زیرا ضمیر در «أنزلناه» به «الکتاب المبین» که بدان سوگند یاد شده برمی‌گردد. بدیهی است، آنچه بدان سوگند یاد شده، مجموع کتاب آسمانی اسلام است، نه چند آیه که برای نخستین بار بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است؛ زیرا «الکتاب المبین» به چند آیه از قرآن گفته نمی‌شود. موارد کاربرد واژه «کتاب» در قرآن مؤید نکته یادشده است.

اگر در پاسخ این تأمل گفته شود که آغاز نزول قرآن امری بااهمیت و بزرگ می‌باشد و می‌تواند به عنوان مسئله‌ای جهت اهمیت ماه رمضان و شب قدر در آیه

یاد شود، در پاسخ گوییم در آیات مورد بحث هیچ تعبیری مانند «إنا أنزلناه من ليلة القدر» یا «إنا بدأنا إنزال القرآن فی ليلة القدر» که ظهور در آغاز نزول داشته باشد، وجود ندارد؛ بنابراین، حمل آیات مورد بحث بر این معنا خلاف ظاهر آنهاست. افزون بر این، دلیل پذیرفتنی‌ای بر ارتکاب خلاف ظاهر در این آیات ارائه نشده است، بلکه شواهد تاریخی و احادیثی که حاکی از آغاز نزول تدریجی قرآن در ۲۷ رجب می‌باشد، خود شاهد دیگری بر نادرستی ادعای آغاز نزول قرآن از شب قدر است. در مقابل، حمل آیات یادشده بر نزول دفعی قرآن به بیت المعمور یا بیت العزه هم با ظاهر آیات یادشده سازگار است و هم به وسیله احادیث فراوان شیعه و سنی که در تفسیر آیات مزبور رسیده، هماهنگ می‌باشد.

دلیل دوم

آیه «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن...» و آیات مشابه، از گذشته حکایت دارند، به گونه‌ای که شامل خود این آیات نمی‌شوند، پس این آیات از چیز دیگر، جز خود خبر می‌دهند و آن شروع نزول قرآن است.

توضیح اینکه این آیات خود جزء قرآنند و اگر از تمامی قرآن خبر می‌دادند که قرآن در شب قدر نازل شده، از خود نیز خبر داده‌اند. پس لازمه آن، این است که این آیات نیز در شب قدر نازل شده باشد و بایستی بدین صورت گفته شود: «الذی ينزل، یا إنا ننزله» تا اینکه حکایت از زمان حال باشد، ولی این آیات از غیر خود خبر می‌دهند و این نیست جز آنکه بگوییم منظور از نزول در شب قدر، آغاز نزول بوده است، نه اینکه همه قرآن یکجا در این شب نازل شده باشد (معرفت، ۱۳۷۵: ۳۸).

بررسی و نقد

باید توجه داشت که تعبیرات قرآن، مناسب با زمان نزول تدریجی آیات بر پیامبر ﷺ می‌باشد؛ چه اینکه در این مرحله است که آیات قرآنی در قالب الفاظ به پیامبر ﷺ وحی می‌شود تا آن حضرت آنها را بر مردم تلاوت کند. با نظر به اینکه بر اساس روایات، نزول دفعی قرآن کریم به بیت المعمور، در گذشته رخ داده و نزول

تدریجی، پس از آن صورت گرفته است، طبعاً در آیاتی که خدای متعال از نزول دفعی قرآن کریم گزارش می‌دهد، باید تعبیر ماضی به کار گرفته شود؛ بنابراین، تعبیر آیه مورد بحث که می‌گوید: «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، کاملاً طبیعی و سازگار با دیدگاه نزول دفعی قرآن است؛ زیرا تعبیر آن باید مناسب زمانی باشد که در قالب الفاظ بر پیامبر ﷺ وحی می‌شود.

اشکال یادشده تنها در صورتی متصور است که بگوییم تعبیرات قرآنی مناسب با زمان نزول دفعی انشا شده است، ولی از آنجا که به هنگام نزول دفعی، قرآن کریم در قالب الفاظ به پیامبر ﷺ القا نشده و کسی مورد خطاب قرار نگرفته است، به کار بردن تعبیرات مناسب آن زمان، امری عبث و نامعقول است.

دلیل سوم

بدان سبب که در عصر نزول، بخشی از قرآن هنوز نازل نشده بود، مردم در آن هنگام از واژه «قرآن»، قرآن کامل را نمی‌فهمیدند، بلکه بخشی از آن را می‌فهمیدند. خدای متعال هم طبق فهم مردم آن عصر، واژه «قرآن» را به معنای قرآن کامل به کار نبرده است و مقصود از «نزول قرآن» در آیات مورد بحث، آغاز نزول قرآن است نه نزول قرآن کامل (همان: ۳۵).

بررسی و نقد

گرچه واژه قرآن، در شماری از آیات، به بخشی از کتاب الله اطلاق شده است، لکن این مطلب که خدای متعال این واژه را همیشه به معنای بخشی از کتاب به کار برده باشد و معاصران نزول قرآن نیز همین معنا را از آن بفهمند، نادرست به نظر می‌رسد؛ زیرا شماری از آیات حاکی از آن است که هم معاصران نزول و هم خود قرآن، این واژه را به معنای قرآن کامل به کار برده‌اند. به نمونه ذیل بنگرید:

«وقال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة (فرقان / ۳۲)؛ آنان که کافر

شدند، گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است.

در این آیه، واژه «قرآن» را نمی‌توان به معنای چند آیه یا یک سوره گرفت؛ چه اینکه اگر در آیه یادشده «قرآن» را به معنای بخشی از قرآن بدانیم، معنای آیه این گونه می‌شود: آنان که کافر شدند، گفتند: چرا بخشی از قرآن یکجا بر او نازل نشده

است. بدیهی است که این معنا مقصود آیه نیست.

با توجه به آیه فوق روشن می‌گردد معاصران نزول، واژه «قرآن» را به معنای قرآن کامل به کار می‌برده‌اند؛ زیرا آیه، حکایت قول برخی از معاصران نزول قرآن است. اما مواردی که واژه قرآن در کلام خدای سبحان به معنای قرآن کامل به کار رفته و نقل قول نیست، بسیار است که برای نمونه به ذکر چند آیه بسنده می‌کنیم:

۱. ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يَفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (یونس / ۳۷)؛ چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا به دروغ ساخته شده باشد.

۲. ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...﴾ (اسراء / ۹)؛ این قرآن به راهی که استوارترین راههاست، هدایت می‌کند.

۳. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف / ۲)؛ ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم؛ باشد که بیندیشید.

حدیث ذیل نیز می‌تواند مؤید نکته یادشده باشد:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن القرآن و الفرقان أتهدا شيئا أو شيء واحد؟ فقال عليه السلام: القرآن جملة الكتاب و الفرقان المحكم الواجب العمل به (كليني، ۱۳۶۵: ۱/۶۳۰).

دلیل چهارم

از جمله دلایلی که از سخنان استاد به دست می‌آید، این است که خدای متعال در پاسخ به اعتراض کافران که می‌گویند چرا قرآن یکجا بر پیامبر نازل نشده است؟ از فواید نزول تدریجی سخن گفته است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ...﴾ (فرقان / ۳۲) آنان که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ این گونه (آن را به تدریج) نازل کردیم تا قلبت را بدان استوار گردانیم. در حالی که اگر قرآن یکباره نازل شده بود، مناسب بود در پاسخ گفته شود: قرآن یکجا نازل شده است، نه اینکه فایده نزول تدریجی بیان شود. بنابراین، از جوابی که به اعتراض کافران داده شده، روشن می‌شود که قرآن دارای نزول دفعی نبوده است (معرفت، ۱۳۷۵: ۳۹).

بررسی و نقد

اولاً با توجه به این نکته که نزول تدریجی قرآن امری شناخته شده و آشکار بوده

است، آیه مورد استناد، در مقام بیان فایده نزول تدریجی بوده و نسبت به نزول دفعی، ساکت است و اثبات شیء نفی ماعدا نمی کند، مگر اینکه بین وجود یک چیز و عدم دیگری ملازمه باشد، لکن بین وجود نزول تدریجی و عدم نزول دفعی (به معنای قابل قبول آن) ملازمه نیست.

ثانیاً بر فرض اینکه آیه مزبور بر عدم نزول دفعی قرآن دلالت داشته باشد، دلالت آن بر عدم نزول یکباره قرآن بر پیامبر ﷺ در قالب الفاظ است، نه عدم نزول دفعی آن به بیت المعمور یا عدم نزول معارف و حقایق آن بر قلب پیامبر ﷺ؛ زیرا اعتراض کافران این بود که چرا تمام قرآن [در قالب الفاظ] یکباره بر پیامبر ﷺ نازل نمی شود؟ روشن است که پذیرفتن عدم نزول دفعی قرآن در قالب آیات و سوره، منافاتی با پذیرفتن نزول دفعی آن به بیت المعمور یا نزول معارف آن بر قلب پیامبر ﷺ ندارد.

دلیل پنجم

مرحوم استاد فرموده اند: قرآن با این الفاظ و عبارات و خصوصیاتش، نمی تواند یکجا و در یک شب نازل شده باشد؛ زیرا آیات بسیاری از آن، اشاره به وقایعی دارد که سالها پس از بعثت رخ داده است؛ مانند آیه ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ...﴾ (آل عمران/ ۱۲۳)؛ خداوند شما را در بدر یاری کرد، در حالی که شما ناتوان بودید... و آیه ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا...﴾ (مجادله/ ۱)؛ خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود، شنید... اگر این قبیل آیات - که در قرآن فراوان است - در آغاز بعثت و در شب قدر نازل شده باشد، باید به صورت مستقبل بیاید، و گرنه سخن از حالت صدق خارج می گردد؛ زیرا پیش از آنکه حادثه ای رخ دهد، قرآن خیر می دهد که آن حادثه در گذشته به وقوع پیوسته است (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۵: ۳۶-۳۷).

بررسی و نقد

اگر نزول دفعی را به معنای نزول یکباره قرآن در قالب الفاظ بر پیامبر ﷺ بدانیم، به گونه ای که همه خطابات قرآنی در آغاز بعثت نسبت به پیامبر ﷺ و سایر مسلمانان

فعلیت یافته باشد، در این صورت، اشکال یادشده وارد خواهد بود، لکن آنچه راجع به نزول دفعی قرآن در احادیث مطرح است، نزول دفعی قرآن به بیت المعمور یا بیت‌العهز است که برخی همچون علامه طباطبایی آن را به نزول دفعی حقیقت قرآن [بدون قالب لفظی] بر قلب پیامبر ﷺ تأویل نموده‌اند. اما نزول یکباره قرآن بر پیامبر ﷺ در قالب الفاظ پذیرفته نیست و دلیلی ندارد. بدیهی است که بر اساس دیدگاه نزول دفعی قرآن به بیت‌المعمور، پیش از مرحله نزول تدریجی، پیامبر ﷺ با آیات قرآن مورد خطاب قرار نگرفته و وجود این نوع تعبیرات در قرآنی که در لوح محفوظ و بیت‌المعمور بوده، همانند وجود آنها در علم خداوند است؛ زیرا در این مراحل، آیات قرآن به کسی ابلاغ نشده تا مستلزم کذب باشد. افزون بر این، تعبیر به صیغه ماضی نسبت به حوادثی که در آینده واقع خواهد شد، درباره قیامت در قرآن کریم نیز وجود دارد، ولی مستلزم کذب نیست: ﴿و نفع فی الصور ذلک یوم الوعد و جاءت کل نفس معها سائق و شهید﴾ (ق / ۲۱-۲۰) بنابراین، اشکال یادشده وارد نیست.

دلیل ششم

گفته شده روایاتی که در اثبات نزول دفعی بدان استناد شده، اخبار آحاد است و موجب علم و قطع نمی‌شود. از سوی دیگر، شمار بیشتری از روایات که شهرت آنها افزون‌تر است، گویای آن است که قرآن به تدریج نازل شده است (ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۴۰۳/۱؛ معرفته ۱۴۱۲: ۱۲۲).

بررسی و نقد

روایات مورد استناد گرچه متواتر نیست، هماهنگی مفاد آنها با ظاهر آیات موجب حصول اطمینان به صدور آنها می‌گردد که اصطلاحاً به این گونه خبر واحد، خبر واحد محفوظ به قرینه می‌گویند و می‌تواند مفید علم باشد. اما روایات بسیاری که دلالت بر نزول تدریجی قرآن دارد، با دیدگاه مورد نظر ما تنافی ندارد؛ زیرا این روایات صرفاً از نزول تدریجی قرآن حکایت می‌کند که مقبول همه است، ولی نزول دفعی قرآن به بیت‌المعمور را رد نمی‌کند. بدیهی است که اثبات نزول تدریجی قرآن بر قلب پیامبر ﷺ با نزول دفعی آن به بیت‌المعمور تنافی ندارد تا اثبات یکی مستلزم نفی دیگری باشد.

دلیل هفتم

آیه شریفه «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن هدی للناس...» (بقره/ ۱۸۵) می فرماید: قرآن که در ماه رمضان نازل شد، هادی و راهنمای مردم است. اگر قرآن در ماه رمضان به بیت المعمور در آسمان چهارم نازل شده باشد چنانکه در برخی از روایات آمده- فایده این نزول چیست؟ قرآن در حالی که در آسمان چهارم است، چگونه می تواند هادی و راهنمای مردم در روی زمین باشد؟ علاوه بر این، در آیه یادشده نزول قرآن در ماه رمضان نشانه عظمت ماه رمضان به شمار آمده است. اگر بگوییم قرآن در ماه رمضان به بیت المعمور در آسمان چهارم نازل شده است، در حالی که مردم از پیامهای حیاتبخش آن بی بهره بوده اند، این گونه نزول چگونه می تواند بزرگداشتی برای ماه رمضان به شمار آید؟ (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۵: ۴۰).

بررسی و نقد

هادی و راهنما بودن قرآن که در آیه مزبور مطرح است، وصف شائی قرآن است نه وصف فعلی آن؛ زیرا قرآن چنانکه در آیه یادشده آمده- هادی و راهنمای تمام انبای بشر تا آخرین دوره حیات است. بنابراین، این معنا با وصف فعلی بودن هادی للناس، سازگار نیست؛ زیرا وصف مزبور حتی پس از نزول قرآن و به اوج رسیدن دعوت پیامبر ﷺ و هدایت قرآن نیز به فعلیت نرسید، چون فعلیت هدایت تنها نسبت به برخی از کسانی بود که در آن عصر زندگی می کردند و تعالیم قرآن به آنها رسیده بود. بنابراین حتی اگر نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر را نزول بر قلب پیامبر ﷺ بدانیم، باید «هدی للناس» وصف شائی قرآن باشد؛ چون در این فرض نیز هادی بودن قرآن نسبت به تمام افراد بشر فعلیت ندارد؛ لذا باید ملتزم شویم که این وصف، وصف شائی قرآن کریم است که در این صورت، وصف مزبور در حال وجود قرآن در بیت المعمور نیز محقق است.

در باره فایده نزول قرآن به آسمان چهارم باید گفت، به یقین این کار بنا به مصلحت و اقتضای حکمت الهی صورت گرفته است و از آنجا که مقدمه آغاز نزول تدریجی بوده، مبارک و ارزشمند است. چنان که بسیاری از امور عالم، با طی مراحل صورت می گیرد، نزول قرآن نیز این گونه انجام یافته و نزول به

بیت المعمور، یک مرحله از مراحل نزول آن بوده است. در عین حال، عدم آگاهی ما از حکمت و فایده این امر نمی تواند مجوزی برای انکار آن باشد، همچنان که پوشیده بودن راز بسیاری از حقایق در عالم تکوین و تشریح بر ما، نمی تواند مجوزی برای انکار آنها باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَصَرَ عِبَادَهُ بِأَيْتِنِ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا وَلَا يَرْتَدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ (اعراف/ ۱۶۹) و قال: ﴿هَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلَهُ﴾ (يونس/ ۳۹؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۴۳/۱)؛ خداوند بندگانش را با دو آیه از کتاب خود محدود ساخت، [محدودیت آنان این است که] تا ندانند، نگویند و آنچه ندانند، انکار نکنند. خدای عز و جل می فرماید: «آیا پیمان کتاب از آنان گرفته نشد که درباره خداوند جز حق نگویند» و فرمود: «بلکه آنان چیزی را دروغ شمردند که به دانش آن احاطه نیافتند و هنوز تأویلش به آنان نرسیده است».

اما سبب بزرگداشت و عظمت شب قدر به خاطر نزول قرآن به آسمان چهارم، از آن روست که با نازل شدن قرآن از لوح محفوظ به بیت المعمور، آن کتاب بسیار مبارک و نورانی به این عالم آمده است و اصول معارف آن به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده تا رسالت سعادت بخش آن حضرت آغاز گردد. بی گمان، وقوع چنین حادثه عظیمی در ماه رمضان و شب قدر، می تواند موجب عظمت و بزرگداشت آن گردد. بر اساس آنچه بیان شد، آشکار گردید که دلایل مزبور برای حمل آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر/ ۱) و آیات مشابه آن بر آغاز نزول قرآن در شب قدر ناتمام است؛ بنابراین، ظهور آیات در نزول دفعی بی اشکال است؛ زیرا چنان که دیدیم، دلیلی بر منع آن وجود ندارد و افزون بر این، با احادیثی که خواهیم آورد، تأیید می شود.

در مقابل، دیدگاهی که آیات مورد بحث را بر آغاز نزول قرآن در شب قدر حمل می کند، نه با ظاهر آیات هماهنگی دارد و نه حدیثی در تأیید آن می توان ارائه داد. حتی در میان آرای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز نمی توان مؤیدی برای آن یافت، بلکه به نظر می رسد، این رأی نخستین بار از سوی عامر بن شراحیل شعبی (۱۰۹-۲۰ ق.) که از تابعان عامه می باشد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۶۰)، ابراز گردیده

افزون بر این، ثابت است که بعثت پیامبر ﷺ در بیست و هفتم رجب با آغاز نزول قرآن همراه بوده است. با این حال، چگونه می‌توان آیات مورد بحث را بر آغاز نزول قرآن در شب قدر حمل کرد؟

۳. احادیث نزول دفعی

مرحوم استاد معرفت به احادیث دال بر نزول دفعی از طریق شیعه و سنی اشاره و سؤالاتی را پیرامون آن مطرح می‌نماید (معرفت، ۱۳۷۵: ۴۰) از این رو، به این روایات اشاره و نکات پیرامونی بیان می‌گردد.

پرسشهای مطرح درباره آیات نزول قرآن، سبب مطرح شدن این موضوع در احادیث شده است و از این رهگذر روایات معتناهی از طریق شیعه و اهل سنت رسیده است. بیشتر احادیث یادشده، از حیث مفاد تقریباً همسو و همگون، ولی از حیث اجمال و تفصیل، متفاوتند. شماری از آنها به صراحت حاکی از آن است که قرآن کریم نخست یکجا به بیت المعمور یا بیت العزه فرود آمده و سپس به تدریج بر پیامبر ﷺ نازل شده است و شماری دیگر صرفاً در نزول یکباره قرآن در شب قدر ظهور دارند. اکنون احادیث مزبور را یاد می‌کنیم.

۳-۱. احادیث ائمه علیهم‌السلام درباره نزول قرآن

۱. حفص بن غیاث گوید، از امام صادق علیه‌السلام درباره قول خداوند تبارک و تعالی «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن» پرسیده، گفتم: قرآن از آغاز نزول تا پایان آن، طی بیست سال نازل گردید؟ حضرت فرمود: «نزل القرآن جملة واحدة فی شهر رمضان إلى البیت المعمور ثم نزل فی طول عشرين سنة، ثم قال: قال النبی صلی الله علیه و آله: نزلت صحف إبراهيم فی أول ليلة من شهر رمضان... و أنزل القرآن فی ثلاث و عشرين من شهر رمضان» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۲۸/۲) قرآن یکباره در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شد، سپس طی بیست سال (به تدریج) فرود آمد. سپس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صحف ابراهیم در نخستین شب از ماه رمضان نازل گردید... و قرآن در شب ۲۳ ماه رمضان نازل شد. چنان که می‌بینیم، این حدیث به صراحت گویای آن است که قرآن نخست به طور

دفعی به «بیت المعمور» فرود آمده و سپس در طول بیست سال به تدریج بر پیامبر ﷺ نازل گردیده است. بر اساس احادیث، بیت المعمور جایگاه مقدسی است که در آسمان چهارم قرار دارد و چنان که خانه کعبه قبله و مطاف انسانهاست، آنجا نیز مطاف و حرم امن الهی برای فرشتگان است. تحقیق در این مورد، نشان می‌دهد که احادیث، راجع به اصل وجود بیت المعمور به عنوان یک جایگاه مقدس آسمانی، متواتر و علم آور است؛ لذا جای تردید و انکار وجود ندارد، گرچه راجع به برخی از مسائل جنبی و ویژگیهای آن، در روایات اختلاف به چشم می‌خورد. کلیه مجلدات بحار الانوار و کتب اربعه در این خصوص از طریق رایانه مورد جستجو قرار گرفت و احادیث بسیاری به دست آمد که پس از حذف مکررات، احادیث مذکور به بیش از سی حدیث می‌رسد. رقم یادشده تنها احادیثی را شامل می‌شود که قابل حمل بر خانه کعبه نمی‌باشد. در میان انبوه احادیث مزبور حتی یک حدیث هم وجود ندارد که بیت المعمور را به خانه کعبه یا قلب پیامبر ﷺ تفسیر نموده باشد.^۱

۲. عن علی بن ابراهیم، قال: و سئل الصادق عليه السلام عن شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن، كيف كان، و إنما أنزل القرآن في طول عشرين سنة؟ فقال: إنه نزل جملة واحدة في شهر رمضان إلى البيت المعمور، ثم نزل من البيت المعمور إلى النبي صلى الله عليه وآله في طول عشرين سنة (قمی، ۱۴۰۴: ۶۶).

این حدیث که در تفسیر علی بن ابراهیم آمده، آخرین راوی آن مشخص نیست. از آنجا که متن و محتوای آن با حدیث بعدی یکی می‌باشد، احتمال می‌رود که حدیث جداگانه‌ای نباشد، با این حال نمی‌توان با قاطعیت مدعی اتحاد این دو شد.

۳. عن ابراهیم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قوله «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن» كيف أنزل فيه القرآن و إنما أنزل في طول عشرين سنة من أوله إلى آخره؟ فقال: «نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان إلى البيت المعمور، ثم أنزل من البيت

۱. رک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۱۰۴ و ۱۱۰، ۸۹/۱۷، ۳۲۶/۱۸، ۳۵۶، ۳۷۰، ۳۸۷ و ۲۸۶/۲۶، ۳۰۷ و ۲۸۱/۲۷، ۱۵۴/۳۶، ۱۲۸/۴۳، ۵۵/۵۸، ۵۸ و ۶۱، ۱۷۶/۵۹، ۲۳۹/۸۲، ۱۲۰/۸۴ و ۳۸۰ و ۳۸۲/۹۴، ۳۹۹؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۶۲۸/۲، ۳۰۲/۳، ۳۹۲ و ۴۸۴، ۱۸۸/۴ و ۱۹۶؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ۳۱۴: ۴۰۳، ۴۰۶ و ۴۲۱؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۹ و ۱۳۰.

المعمور فی طول عشرين سنة»، ثم قال: «قال النبي نزلت صحف إبراهيم في أول ليلة من شهر رمضان... و أنزل القرآن لأربع و عشرين من رمضان» (عیاشی، بی تا: ۸۰/۱).

این حدیث از حیث مضمون با حدیث دوم تقریباً مشترک است و بر اساس آنچه استاد معرفت رحمته الله نگاشته اند، مقصود از «ابراهیم» که این حدیث را از امام صادق علیه السلام روایت کرده، ابراهیم بن عمر صنعانی است (معرفت، ۱۳۷۸: ۶۳)؛ لذا این روایت با روایت شماره یک که راوی آن حفص بن غیاث بود، یکی نیست.

۴. حمران از امام باقر علیه السلام درباره آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ» پرسید. حضرت فرمود: «هی لیلۃ القدر و هی فی کل سنة فی شهر رمضان فی العشر الأواخر و لم ینزل القرآن إلا فی لیلۃ القدر، قال الله عز و جل «فیها یفرق کل أمر حکیم»» (شیخ صدوق، بی تا: ۱۵۸۷۲). مقصود از آن (لیلۃ مبارکۃ) شب قدر است که هر سال در دهه آخر ماه رمضان می باشد و قرآن جز در شب قدر نازل نشد. خدای عز و جل فرمود: «در آن شب هر کار مهمی تقدیر می شود» (عیاشی، بی تا: ۸۰/۱).

این حدیث که از نظر سند نیز معتبر است، به صراحت می گوید: قرآن تنها در شب قدر نازل شده است نه در غیر آن. مفهوم آن به روشنی حاکی از نزول دفعی قرآن در شب قدر است؛ زیرا نزول تدریجی در همه ماههای سال رخ داده است؛ لذا نمی توان آن را منحصر به شب قدر دانست، ولی نزول دفعی طبعاً در یک زمان خاص واقع می شود.

ممکن است گفته شود، این حدیث ناظر به نزول تفسیر قرآن است که منحصرأ در شب قدر رخ می دهد، لکن این ادعا درباره حدیث یاد شده پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً در متن آن عبارت «لم ینزل القرآن إلا فی لیلۃ القدر» آمده است؛ یعنی قرآن نازل نشد مگر در شب قدر؛ یقیناً قرآن غیر از تفسیر قرآن است، لذا حمل واژه «قرآن» در این حدیث بر تفسیر قرآن خلاف ظاهر بوده، نیازمند دلیل است، ولی چنین دلیلی سراغ نداریم.

ثانیاً، این مطلب که تفسیر آیات در عصر نزول قرآن تنها در شب قدر نازل می شده، معقول و منطقی نیست؛ زیرا در این صورت باید بگوییم، سوره ای که مثلاً در ماه ذیقعدہ نازل می شد، تفسیر آن ده ماه بعد در ماه رمضان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی

می شد و در طی آن ده ماه پیامبر ﷺ و مسلمانان از بیان الهی بی بهره بودند.

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل! قرآن طی بیست و سه سال نازل گردید، در حالی که خداوند می فرماید: «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن» (بقره/ ۱۸۵) و می فرماید: «إنا أنزلناه فی لیلۃ مبارکة إنا کنا منذرین» * فیها یفرق کلّ أمر حکیم *^۱ أمراً من عندنا إنا کنا مرسلین» (دخان/ ۵۳) و می فرماید: «لولا نزل علیہ القرآن جملة واحدة كذلك لثبت به فؤادک» (فرقان/ ۳۲). مفضل گفت: ای مولای من! این تنزیلی است که خداوند آن را در کتابش یاد کرده است، ولی چگونه وحی طی ۲۳ سال ظاهر شد؟ امام علیه السلام فرمود: آری، ای مفضل! خداوند قرآن را در ماه رمضان به پیامبر صلی الله علیه و آله اعطا کرد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله جز در وقت مناسب خطاب و امر و نهی، آن را ابلاغ نمی کرد. پس جبرئیل وحی را نازل کرد و آنچه بدان امر می شد، ابلاغ کرد و نیز قول خدای تعالی «لا تحرك به لسانک لتعجل به» (قیامت/ ۱۶) را بدو وحی کرد. مفضل گفت: گواهی می دهم که شما از دانش خداوند تعلیم شده اید و به قدرت او توانا گردیده اید و به حکمت او سخن می گوید و به فرمان او عمل می کنید.^۲

این حدیث در اصل مسئله نزول دفعی قرآن و زمان وقوع آن در ماه رمضان، با احادیث پیشین هماهنگی دارد، لکن تفاوت جوهری آن با احادیث گذشته این است که در آن از نزول دفعی قرآن به بیت المعمور سخنی به میان نیامده است، بلکه بر اساس آن، قرآن کریم یکجا به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده،^۳ ولی آن حضرت در ابلاغ آن

۱. فی خبر المفضل بن عمر الذی مضی بطوله فی کتاب النبیة أنه قال الصادق علیه السلام: یا مفضل! إن القرآن نزل فی ثلاث و عشرين سنة، و الله یقول: «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن» و قال: «إنا أنزلناه فی لیلۃ مبارکة إنا کنا منذرین» * فیها یفرق کلّ أمر حکیم *^۱ أمراً من عندنا إنا کنا مرسلین» و قال: «لولا نزل علیہ القرآن جملة واحدة كذلك لثبت به فؤادک» قال المفضل: یا مولای! فهذا تنزیله الذی ذکره الله فی کتابه، و کیف ظهر الوحی فی ثلاث و عشرين سنة؟ قال: نعم یا مفضل! أعطاه الله القرآن فی شهر رمضان و کان لا یبلغه إلا فی وقت استحقاق الخطاب، و لا یؤذیه إلا فی وقت أمر و نهی، فهبط جبرئیل علیه السلام بالوحی، فبلغ ما یؤمر به و قوله: «لا تحرك به لسانک لتعجل به» فقال المفضل: أشهد أنکم من علم الله علمتم، و بقدرته قدرتتم و بحکمه نطقتم، و بأمره تعملون (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۸۹).

۲. ممکن است مقصود از آن، نزول کلیات معارف قرآن بر قلب پیامبر باشد که در این صورت با روایات سابق قابل جمع است و از مجموع این روایات به دست می آید که قرآن کریم در شب قدر یکباره به بیت المعمور نازل گردیده و همزمان کلیات معارف آن نیز بر قلب پیامبر نازل شده است.

مأذون نبوده است، مگر هنگامی که زمینه ابلاغ فراهم شود و خطاب امر یا نهی ضرورت یابد که در این صورت جبرئیل آن را به او وحی می‌نمود. مدت نزول تدریجی قرآن در این حدیث بر خلاف برخی از احادیث قبلی که در آنها مدت نزول قرآن بیست سال ذکر شده بود، بیست و سه سال بیان شده است. افزون بر احادیث یادشده روایاتی نیز از طرق عامه نزول دفعی قرآن را تأیید می‌کند.

۲-۳. روایات صحابه درباره نزول قرآن

۱. وائلة بن اسقع از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: «صحف ابراهیم در شب نخست ماه رمضان و تورات در ششم، انجیل در سیزدهم، زیور در هیجدهم و قرآن در بیست و چهارم ماه رمضان نازل گردید»^۱.

۲. جابر بن عبدالله گوید: «خداوند صحف ابراهیم را در شب نخست رمضان نازل کرد و تورات را در شب ششم رمضان بر موسی فرو فرستاد و زیور را در دوازدهم رمضان بر داود نازل کرد و انجیل را در هیجدهم رمضان بر عیسی نازل نمود و فرقان را در بیست و چهارم رمضان بر محمد ﷺ فرو فرستاد»^۲.

۳. مقسم می‌گوید: عطیه به ابن عباس گفت: در دلم شک ایجاد شده است؛ زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن»؛ «إنا أنزلناه فی لیلة القدر» و «إنا أنزلناه فی لیلة مبارکة»، در حالی که قرآن در شوال، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه، محرم و ربیع‌الاول نازل شده است. ابن عباس گفت: «قرآن در ماه رمضان، در شب قدر و شب مبارک، یکبار نازل شد، سپس به تدریج در ماهها و

۱. عن وائلة بن الأسقع: قال رسول الله ﷺ: «أنزلت صحف إبراهيم في أول ليلة من رمضان وأنزلت التوراة ليلة من رمضان وأنزل الإنجيل لثلاث عشرة خلت من رمضان وأنزل الزبور لثمان عشرة خلت من رمضان وأنزل الله القرآن لأربع وعشرين خلت من رمضان» (سيوطي، ۱۳۶۵: ۱۸۹/۱)؛ طبرسي حدیثی با همین مضمون و با اندکی تفاوت، به روایت ابوذر از پیامبر ﷺ نقل کرده است (طبرسي، ۱۴۰۳: ۲۷۶/۱).

۲. عن جابر بن عبدالله: «أنزل الله صحف إبراهيم أول ليلة من رمضان وأنزل التوراة على موسى لست خلون من رمضان وأنزل الزبور على داود لاثنتي عشرة خلت من رمضان وأنزل الإنجيل على عيسى لثمان عشرة خلت من رمضان وأنزل الفرقان على محمد لأربع وعشرين خلت من رمضان» (سيوطي، ۱۳۶۵: ۱۸۹/۱).

ایام دیگر نازل شد.^۱

۴. ابن عباس می گوید: قرآن تماماً یکباره در شب قدر به آسمان دنیا نازل گردید، پس هرگاه خداوند اراده می فرمود که در زمین چیزی ایجاد کند، بخشی از آن را نازل می کرد تا آنکه آن را گرد آورد.^۲

۵. ابن جریر در باره «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن» از ابن عباس نقل می کند که گفت: قرآن در شب قدر یکباره بر جبرئیل نازل شد. جبرئیل نیز چیزی از آن را جز به امر (خدا) نازل نمی کرد.^۳

۶. ضحاک از ابن عباس درباره «إنا أنزلناه فی لیلة القدر» نقل می کند که گفت: قرآن یکباره از نزد خدا در لوح محفوظ بر فرشتگان گرامی در آسمان نازل گردید. فرشتگان گرامی نیز آن را طی بیست شب بر جبرئیل فرود آوردند و جبرئیل به تدریج، طی بیست سال آن را بر محمد ﷺ نازل کرد. به همین معنا اشاره دارد این قول خدای تعالی: «فلا أقسم بمواقع النجوم» و «إنه لقسّم لو تعلمون عظیم» * «إنه لقرآن کریم» (واقعه / ۷۵-۷۷)؛ «نجوم» یعنی بخشهای قرآن (که به تدریج نازل شده است). ابن عباس گفت: چون قرآن یکباره بر پیامبر ﷺ نازل نشد، کافران گفتند، چرا قرآن یکباره بر او نازل نشده است؟ پس خدای تعالی فرمود: «كذلك لنتبّت به فؤادك» (فرقان / ۳۲).^۴

۱. عن مقسم، عن ابن عباس قال له رجل: إنه قد وقع في قلبي الشك من قوله: «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن» وقوله: «إنا أنزلناه في ليلة مباركة» وقوله: «إنا أنزلناه في ليلة القدر» وقد أنزل الله في سؤال و ذي القعدة وغيره قال: «إنما أنزل في رمضان في ليلة القدر و ليلة مباركة جملة واحدة، ثم أنزل على مواقع النجوم رسلاً في الشهور و الأيام» (طبری، ۱۴۱۵: ۱۹۸/۲؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۱۸۹/۱).

۲. عن ابن عباس: «أنزل القرآن كله جملة واحدة في ليلة القدر في رمضان إلى السماء الدنيا فكان الله إذا أراد أن يحدث في الأرض شيئاً أنزله منه حتى جمعه» (سیوطی، ۱۳۶۵: ۱۸۹/۱).

۳. عن ابن جریر عن ابن عباس: «أنزل القرآن جملة واحدة على جبرئیل فی لیلة القدر، فكان لا ينزل منه إلا بأمره» (همان، ۱۹۷/۲).

۴. عن الضحاک عن ابن عباس فی قوله تعالی: «إنا أنزلناه فی لیلة القدر» قال: أنزل القرآن جملة واحدة من عند الله عزّ و جلّ فی اللوح المحفوظ إلى السفرة الکرام الکاتبین فی السماء، فنجمه السفرة الکرام علی جبرئیل عشرين لیلة، و نجمه جبرئیل ﷺ علی محمد عشرين سنة. قال: فهو قوله «فلا أقسم بمواقع النجوم» یعنی نجوم القرآن «و إنه لقسّم لو تعلمون عظیم» * «إنه لقرآن کریم» قال: فلما لم ينزل علی النبی صلی الله علیه و سلم جملة واحدة، قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة، فقال الله تبارک و تعالی: «كذلك لنتبّت به فؤادك» (قرطبی، ۱۴۰۵: ۲۹/۱۳).

۷. سعید بن جبیر گفته است: قرآن در ماه رمضان، در شب قدر، یکباره نازل شد و در بیت‌العزه نهاده شد، سپس طی بیست سال در پاسخ به پرسش مردم بر پیامبر ﷺ نازل گردید.^۱

۸. شعبی درباره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» می‌گوید: «بلغنا أن القرآن نزل جملة واحدة إلى السماء الدنيا» (طبری، ۱۴۱۵: ۱۹۷/۲، ج ۲۳۱۳: ۳۲۸/۳۰، ح ۲۹۱۸۱) به ما رسیده که قرآن یکباره به آسمان دنیا نازل شده است.

شماری از این روایات را حاکم نیشابوری با سند صحیح از ابن عباس نقل کرده است (ر.ک: ۱۴۰۶: ۲۲۲/۲، ۴۷۷ و ۵۳۰). روایات اهل سنت در اصل نزول دفعی قرآن در شب قدر با احادیث شیعه هماهنگ است، ولی برخی از روایات مزبور می‌گویند: قرآن کریم در ماه رمضان و شب قدر یکباره به بیت‌العزه در آسمان دنیا نازل شده است. تنها در یک روایت از ابن عباس نزول به بیت‌المعمور آمده که به آسمان دنیا تفسیر شده است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۱۹۶/۲-۱۹۷، ج ۲۳۰۸). افزون بر آنچه آوردیم، چندین روایت به این مضمون رسیده که اسناد هیچ کدام به پیامبر ﷺ نمی‌رسد، بلکه بسیاری از آنها موقوف به ابن عباس است (ر.ک: همان: ۱۹۶/۲-۱۹۷؛ همان، ۱۴۰۶: ۷۵-۸۴). یکی از دلایل زرقانی بر اعتبار آنها این است که می‌گویند: تردیدی نیست که نزول قرآن به بیت‌العزه از اخبار غیبی است و جز از طریق معصوم دانسته نمی‌شود. از سوی دیگر ابن عباس شخصی نیست که به اسرئیلیات اعتماد کند؛ بنابراین، مصدر اصلی این روایات باید خود پیامبر ﷺ باشد (زرقانی، ۱۴۰۹: ۳۷).

نکته

با اینکه مسئله نزول قرآن پیشینه‌ای دیرین دارد و احادیث فراوانی راجع به نزول آن در شب قدر از طریق شیعه و اهل سنت رسیده، در میان آنها حتی یک حدیث نمی‌توان یافت که در آن تعبیری مانند «أنزل القرآن من ليلة القدر» یا «بدء إنزال القرآن من ليلة القدر» آمده باشد. اگر مقصود از نزول قرآن در شب قدر آغاز نزول

۱. عن سعید بن جبیر: «نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان في ليلة القدر فجعل في بيت العزة ثم أنزل على النبي في عشرين سنة جواب كلام الناس» (همان؛ طبری، ۱۴۰۶: ۸۵/۲).

آن بود، حداقل در برخی از احادیث تعبیری که گویای آن باشد، یافت می‌شود، ولی در احادیث معصومان علیهم‌السلام و حتی روایات صحابه نیز چنین تعبیری دیده نمی‌شود، بلکه چنان که قبلاً گفتیم، اگر راجع به پیشینه این رأی تحقیق کنیم، می‌بینیم که نخستین گوینده این قول، عامر بن شراحیل معروف به شعبی (۲۰-۱۰۹ ق.) از تابعان اهل سنت می‌باشد و رأی مزبور را بر اساس اجتهاد خود گفته است؛ زیرا طبق روایتی که از وی در نزول قرآن نقل شده، می‌گوید: «بلغنا أن القرآن نزل جملة واحدة إلى السماء الدنيا (طبری، ۱۴۱۵: ۱۹۷/۲، ح ۳۳۱۳: ۳۲۸/۳۰، ح ۲۹۱۸۱) به ما رسیده که قرآن یکباره به آسمان دنیا نازل شده است».

از آنچه بر مبنای احادیث بیان نمودیم، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. ظاهر آیات مربوط به نزول قرآن در شب قدر، حاکی از نزول دفعی آن است.
۲. احادیث متعدد گویای نزول دفعی قرآن در شب قدر است.
۳. اشکالات و شبهات مطرح راجع به نزول دفعی استوار نیست؛ بنابراین، در نزول قرآن کریم طی دو مرحله دفعی و تدریجی، تردیدی باقی نمی‌ماند.

۴. بررسی اهم آرا در چگونگی نزول دفعی

استاد معرفت هنگام یادکرد ایرادات وارد بر نظر نزول دفعی می‌فرمایند: در زمینه نزول دفعی و تدریجی قرآن، بزرگان توجیهاتی دارند که بیشتر جنبه تأویل احادیث را دارد. آنگاه مرحوم استاد به نقل و نقد برخی از این آرا می‌پردازند (معرفت، ۱۳۷۵: ۴۱). اکنون با یادکرد اقوال و تبیین نظر مختار، خواننده را به قضاوت می‌خوانیم.

۱-۴. دیدگاه شیخ صدوق رحمته‌الله

شیخ صدوق رحمته‌الله می‌نویسد:

اعتقاد ما این است که قرآن در ماه رمضان در شب قدر یکباره به بیت المعمور نازل گردید و سپس از بیت المعمور طی بیست سال [بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] نازل شد و براستی خدای تبارک و تعالی دانش [قرآن] را یکجا به پیامبرش عنایت کرد، سپس به او فرمود: «نسبت به قرآن پیش از آنکه به تو وحی شود شتاب مکن» و فرمود: «زیانت را برای عجله در خواندن آن حرکت مده» (شیخ صدوق، ۱۳۱۴: ۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸-۲۵۰/۲۵۱).

علامه مجلسی رحمته الله علیه پس از نقل دیدگاه شیخ صدوق، نقد شیخ مفید نسبت به آن را آورده و سپس با رد اشکالات شیخ مفید، از دیدگاه صدوق پشتیبانی نموده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۰-۲۵۴). وی در تبیین دیدگاه شیخ صدوق رحمته الله علیه می‌نویسد:

مقصود صدوق این است که بین مفاد آیات و روایات سازگاری ایجاد کند و تنافی ظاهر آنها را برطرف سازد؛ زیرا ظاهر آیات گویای نزول قرآن در شب قدر است. آثار و اخبار نیز حاکی از نزول تدریجی قرآن طی بیست یا بیست و سه سال است. در برخی از روایات چنین آمده که قرآن در شب اول ماه رمضان نازل شده است و برخی دیگر از روایات از آغاز شدن نزول قرآن در مبعث حکایت دارد. مرحوم صدوق این گونه بین آنها سازش برقرار می‌نماید که قرآن در شب قدر یکجا از لوح محفوظ به آسمان چهارم نازل گردید تا از آنجا به تدریج نازل شود و در اولین شب ماه رمضان یکجا بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید تا خود آن حضرت بدانند نه اینکه بر مردم بخوانند. سپس نزول آن، آیه آیه و سوره سوره، از مبعث یا غیر آن آغاز شد تا آن را بر مردم تلاوت کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۰/۱۸-۲۵۴).

اگر مقصود شیخ صدوق رحمته الله علیه همان باشد که مجلسی بیان نموده است، در این صورت، شماری از اشکالات منکران نزول دفعی بر آن وارد خواهد بود. اما اگر بگوییم مقصود شیخ صدوق رحمته الله علیه از «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى نَبِيَّهِ الْعِلْمَ جَمَلَةً وَاحِدَةً» این است که خدای متعال، همراه با نزول قرآن به بیت المعمور معارف کلی قرآن را بدون الفاظ - بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده، اشکالات منکران نزول دفعی بر سخن شیخ صدوق وارد نخواهد بود.

۲-۴. دیدگاه فیض کاشانی

فیض کاشانی می‌نویسد:

گویا مقصود از نزول قرآن به بیت المعمور نزول معنای آن بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، چنان که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ﴾ (شعراء/ ۱۹۳)؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۹: ۵۷/۱).

تعبیر مرحوم فیض در این مورد، گویای آن است که وی نسبت به تأویل مزبور قاطع نبوده است؛ زیرا می‌گوید «کأنه أريد به نزول معناه على قلب النبي صلی الله علیه و آله و سلم».

ابو عبدالله زنجانی نیز مشابه رأی مرحوم فیض، به گونهٔ احتمال چنین بیان می‌کند: ممکن است بگوئیم روح قرآن که همان اهداف کلی آن است، در شب قدر بر قلب شریف پیامبر ﷺ تجلی نموده است (زنجانی، ۱۴۰۴: ۳۹-۳۸).

دیدگاه مرحوم فیض از دو جهت مورد اشکال است:

۱. طبق روایات، «بیت المعمور» یک جایگاه مقدس آسمانی است. از آنجا که در شناخت این گونه اصطلاحات، منبع معتبر، خود احادیث است، در این مورد نیز نمی‌توان بر تأویلات اجتهادی تکیه کرد. پیش از این بیان نمودیم که احادیث در باب بیت المعمور خلاف دیدگاه مرحوم فیض است و دلیلی در تأیید رأی ایشان در دست نیست؛ لذا به نظر می‌رسد، تأویل بیت المعمور به قلب پیامبر ﷺ (بر خلاف احادیث) مصداق قول بغیر علم است.

۲. قرآن متقوم به دو رکن است: لفظ و معنا؛ لذا تعبیر «نزول قرآن» را بدون دلیل، نمی‌توان بر نزول معنای قرآن حمل کرد.

۳-۴. دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه

رأی علامه طباطبایی رحمته الله علیه دربارهٔ نزول دفعی قرآن چنین است:

قرآن فراتر از آنچه ما با فهم عادی خود درک می‌کنیم، دارای حقیقتی بسیط و بدون اجزا و فصول است که هیچ تغییری در آن راه ندارد. مقام ارجمند آن، برتر از آن است که افکار هوس‌آلود بدان دست یابد و قرآنی که در قالب الفاظ به تدریج بر پیامبر ﷺ نازل شده است، متکی بر آن حقیقت یادشده و همچون لباسی برای آن و مثالی از آن است. آیاتی که از نزول قرآن در شب قدر سخن می‌گویند، ظهور در نزول دفعی آن دارد، لکن از آنجا که قرآن مفصل دارای ناسخ و منسوخ بوده و آیات بسیاری از آن ناظر به وقایع خاصی است که به تدریج در طول بیست یا بیست و سه سال رخ داده است، لذا نزول یکبارهٔ آن در آغاز بعثت، معقول نیست؛ بنابراین، آنچه در شب قدر به طور دفعی نازل شده، حقیقت بدون اجزا و فصول قرآن است که الفاظ قرآن مفصل به منزله لباس آن و همچون مثالی برای آن می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۸).

اشکالاتی راجع به این دیدگاه و دلایل آن مطرح است که به دلیل پرهیز از طولانی شدن بحث تنها به بیان موارد زیر بسنده می‌کنیم (برای اطلاع بیشتر، رک:

الف) اینکه علامه رحمته الله علیه می فرماید: قرآن پیش از مرحله نزول تدریجی، دارای حقیقت نورانی بسیط و بدون اجزا و فصولی بوده که در شب قدر به طور دفعی بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، ادعایی است که برای اثبات آن باید دلیل آورده شود. ایشان برای اثبات این مطلب، به برخی از آیات استدلال نموده اند. به نظر می رسد مهم ترین دلیل ایشان استدلال به این آیه است:

﴿الم کتاب أحکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر﴾ (هود/ ۱).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه ذیل آیه مذکور می فرماید:

«إحکام» در مقابل تفصیل است و تفصیل، فصل فصل نمودن و جزء جزء کردن است؛ بنابراین، مقصود از إحکام، وحدت کتاب است به گونه ای که اجزای مفصل و جدا از یکدیگر نداشته باشد. از این آیه استفاده می شود که فصول و اجزای متمایز که اکنون در قرآن مشاهده می شود، امری عارضی است که پس از إحکام، ایجاد شده است ﴿ثم فصلت﴾ و قرآن در آغاز بسیط و بدون اجزا بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷۷).

با تأمل در آیه و توجه به معنای «إحکام» و «تفصیل» ضعف تفسیر علامه رحمته الله علیه آشکار می گردد. باید توجه داشت که «کتاب» در این آیه، مرفوع و خبر برای مبتدای محذوف است (زمخشری، ۱۳۹۶: ۳۷۷/۲) و در تقدیر این گونه است: «هذا کتاب أحکمت آیاته». از دید صاحب نظران لغت، «إحکام» به معنای «محکم و استوار ساختن و منع از فساد» است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۹۲؛ عسکری، ۱۴۱۲: ۱۴؛ فیومی، ۱۴۰۵: ۱۴۵). ابوهلال عسکری می نویسد: «الإحکام ایجاد الفعل محکماً و لهذا قال الله تعالی: ﴿کتاب أحکمت آیاته﴾ ای خلقت محکمة» (عسکری، ۱۴۱۲: ۱۴). زمخشری، مفسر و ادیب چیره دست، در تفسیر «أحکمت آیاته» می نویسد: «آیات آن به گونه ای محکم و استوار چینش شده که هیچ گونه خخلی در آن راه ندارد و همچون بنایی استوار است» (زمخشری، ۱۳۹۶: ۳۷۷/۲).

با روشن شدن معنای «إحکام» باید گفت: بی گمان «أحکمت» در این آیه شریفه ناظر به حالت کنونی قرآن است که دارای آیات نظم یافته و متن می باشد؛ زیرا «کتاب مبین» که در لوح محفوظ است، به نظر علامه رحمته الله علیه در قالب آیات نیست تا درباره آن گفته شود: «أحکمت آیاته». اما تفسیر «إحکام» به نداشتن اجزا و فصول

متمایز که در کلام علامه علیه السلام آمده است، ادعایی بدون دلیل بوده و چنان که دیدید، سخن صاحب نظران لغت نیز آن را تأیید نمی کند.

«ثُمَّ» در «ثُمَّ فَصَلَتْ» اشاره به فاصله زمانی ندارد، بلکه برای جداسازی دو وصف و دو حالت آمده است، چنان که گویی: «فلان کریم الأصل ثُمَّ کریم الفعل» (همان). به قرینه آیات دیگر و کلام اهل لغت، مراد از تفصیل تبیین و تشریح است: «هُوَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قِرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فَصَلْتَ آيَاتَهُ» (فصلت/ ۴۳)؛ اگر آن را قرآنی غیر عربی قرار می دادیم، قطعاً می گفتند، چرا آیه های آن روشن بیان نشده است. بدیهی است که مقصود از «تفصیل» در این آیه، «بیان روشن» است نه قطعه قطعه کردن؛ لذا هیچ کس احتمال نمی دهد که مقصود از «لَوْلَا فَصَلْتَ آيَاتَهُ» «لَوْلَا قَطَعْتَ آيَاتَهُ» باشد (دوزدو زانی، بی تا: ۳۴). کاربرد «تفصیل» به معنای تبیین در آیات فراوانی به چشم می خورد. برای نمونه به آیات ذیل بنگرید:

۱. «قَدْ فَصَلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (انعام/ ۹۷)؛ به یقین ما دلایل خود را برای اهل دانش به روشنی بیان کرده ایم.
۲. «هُوَ مَا لَكُمْ اَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَلْ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» (انعام/ ۱۱۹)؛ چرا از آنچه نام خدا بر آن برده شده نخورید با آنکه او [خداوند] آنچه بر شما حرام کرده، برایتان بیان نموده است.
۳. «هُوَ هَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ» (انعام/ ۱۲۶)؛ و این راه مستقیم پروردگار توست. ما آیات خود را برای کسانی که پند می گیرند بیان کردیم. از آنچه بیان شد، آشکار می گردد که خدای سبحان در آیه مورد بحث، همین قرآنی را که در دسترس ماست، می ستاید و درباره آن می فرماید: این کتابی است که آیات آن محکم و استوار شده، هیچ خلل و کاستی در آن راه ندارد و در عین حال از بیانی روشن و رسا برخوردار است. هماهنگی بخش پایانی آیه «مَنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَيْرٌ» با ماقبل آن نیز مؤید دیگری برای گفته ماست و آن اینکه «حکیم» با «أحکمت» و «خیر» با «فصلت» به معنایی که برای آن دو بیان کردیم، تناسبی نیکو

۱. «فَصَلْ الْأَمْرَ بَيْنَهُ، وَ فِي التَّنْزِيلِ: «قَدْ فَصَلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (راغب اصفهانی: ۳۸۱؛ مجمع اللغة العربیه، المعجم الوسیط: ۶۹۱، عبارت مطلب یادشده، در منبع دوم است).

دارد و گویا چنین گفته شده است: آیات این کتاب به وسیله حکیمی، محکم و استوار گردیده و توسط خبیری آگاه، بیان شده است.

زمخشری در این باره نوشته است: «فیه طباق حسن؛ لأن المعنی: أحکمها حکیم و فصلها، أي بینها و شرحها عالم بکیفیات الأمور» (زمخشری، ۱۳۹۶: ۳۷۷/۲). تناسب حکیم بودن با محکم و استوار ساختن و نیز تناسب خبیره بودن با بیان روشن، واضح است، در حالی که اگر نظر علامه طباطبایی را در تفسیر آیه مزبور بپذیریم، تناسبی بین صدر و ذیل آیه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بین حکیم بودن و اجزا و فصول نداشتن قرآن و نیز بین خبیره بودن و ایجاد کردن اجزای متمایز در آن، تناسبی وجود ندارد.

ب) بر اساس رأی علامه، قرآن مشهود که در قالب الفاظ است، همچون مثال و آینه‌ای برای حقیقت قرآن است؛ بنابراین، آنچه با آن سروکار داریم، مثال و آینه کتاب مبین است. اما آنچه در شب قدر به طور دفعی بر قلب پیامبر ﷺ نازل شد، اصل و حقیقت کتاب مبین بود که امری فراتر از دریافت کلیات معارف قرآن است؛ زیرا طبق دیدگاه علامه، نزول حقیقت قرآن بر قلب پیامبر ﷺ به گونه‌ای بود که موجب احاطه حضرت به جزئیات و آگاهی از قرآن ملفوظ گردید؛ لذا طبق بیان ایشان- پیامبر ﷺ به هنگام وحی در تلاوت آیات، بر جبرئیل پیشی می‌گرفت (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۴/۲۱۴-۲۱۵).

بر مبنای این دیدگاه، پیامبر ﷺ در مرحله نزول تدریجی - که قرآن را در قالب الفاظ دریافت می‌کرد- نباید نیازمند تفسیر و بیان آیات از سوی خداوند متعال باشد؛ زیرا فرض این است که آن حضرت پیش از آن، در مرحله نزول دفعی، حقیقت قرآن را دریافت داشته و بی‌گمان معرفت پیدا کردن به مرحله عالی (دریافت حقیقت شیء) مستلزم احاطه کامل به مرحله دانی (دریافت مثال) است. لکن این مطلب با ظاهر آیه شریفه ﴿ثم إن علينا بیانہ﴾ (قیامت/ ۱۹) سازگار نیست؛ زیرا ظاهر آیه مزبور و چند آیه پیش از آن، گویای آن است که پس از نزول آیات و استوار شدن قرائت آن بر زبان پیامبر ﷺ، مرحله بیان و تفسیر فرا می‌رسد و تفسیر آیات نیز به آن حضرت وحی می‌شود (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰/۱۹۶-۱۹۷؛ زمخشری، ۱۳۹۶: ۱۴/۶۶).

با توجه به اینکه قرآن به زبان عربی روشن نازل گردیده، اگر حقیقت و اصل قرآن - چنان که علامه ﷺ می‌گوید- در مرحله نزول دفعی بر قلب پیامبر ﷺ نازل

شده بود، جایی برای بیان آیات از سوی خداوند متعال نبود. آری، اگر آن گونه که ابو عبدالله زنجانی احتمال داده است - بگوییم آنچه در شب قدر نازل شده، اهداف و مقاصد کلی قرآن بوده است (۱۴۰۴: ۲۸-۳۹) نه حقیقت قرآن، این اشکال وارد نخواهد بود؛ زیرا دانستن معانی کلی، موجب بی‌نیازی از دانستن جزئیات نمی‌گردد، بر خلاف دانستن حقیقت شیء که به معنای احاطه کامل به شیء می‌باشد.

ج) علامه طباطبایی طبق آیه شریفه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» فی کتاب مکتون * لایسته إلا المظہرون * (واقعه، ۷۷-۷۹) معتقد است که قرآن موجود در لوح محفوظ از پیامبر ﷺ پوشیده نیست، بلکه آن حضرت چون از مصادیق «مظہرون» است، روح مطهرش با آن تماس می‌گیرد و بدان عالم است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷/۲: ۱۳۷/۹). بر اساس این رأی، روح مطهر پیامبر ﷺ از حیث معنوی باید در مرتبه‌ای فوق لوح محفوظ و یا حداقل در رتبه‌ای باشد که بتواند به قرآن موجود در آن، احاطه یابد. در غیر این صورت، ارتباط با آن برای حضرتش ممکن نخواهد بود. لکن لازمه پذیرش چنین مطلبی این است که حقیقت قرآن از لوح محفوظ نازل نشود؛ زیرا در این صورت، قلب پیامبر ﷺ در مرتبه پایین‌تر از لوح محفوظ نیست تا حقیقت قرآن بر آن نازل شود، بلکه در مرتبه لوح محفوظ یا بالاتر از آن است؛ لذا نزول حقیقت کتاب بر قلب پیامبر ﷺ در این فرض نامعقول است. افزون بر این، فایده و اثری از آن حاصل نمی‌گردد؛ زیرا فرض این است که آن حضرت پیش از نزول حقیقت قرآن در شب قدر، به سبب مقام معنوی خود به حقیقت قرآن در لوح محفوظ احاطه داشته است. اما اینکه گفته شود مقصود از نزول قرآن در شب قدر، عروج روح پیامبر ﷺ و دریافت حقیقت قرآن است، این معنا نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا خلاف ظاهر آیات می‌باشد و دلیلی برای آن ارائه نشده است.^۱

۴-۴. دیدگاه علامه محمدجواد بلاغی

علامه بلاغی در مقدمه تفسیر خود به موضوع «چگونگی نزول قرآن» نپرداخته، ولی در تفسیر آیه ۱۸۵ از سوره بقره، این گونه آورده است:

«شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن» إلى البيت المعمور فی السماء، ثم صار ينزله

۱. برای آگاهی بیشتر نسبت به اشکالات دیدگاه علامه طباطبایی در نزول قرآن، ر.ک: دوزدوزانی.

جبرائیل نجومیاً علی رسول الله ﷺ كما فی الکافی عن الصادق علیه السلام و فی تفسیر ابن جریر عن ابن عباس و فی الدرّ المنثور فیما أخرجه عن جماعة و صحّحه الحاکم عن ابن عباس و فیہ إلى البیت العزّة (بلاغی، بی تا: ۱۶۰/۱).

چنان که می بینیم، علامه بلاغی این رأی را برمی گرداند که قرآن نخست در ماه رمضان یکباره به بیت المعمور (در آسمان چهارم) نازل شده و سپس به تدریج توسط جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل گردیده است. وی در انتخاب این دیدگاه به حدیث امام صادق علیه السلام در کافی استناد کرده، سپس در تأیید آن به روایات اهل سنت در تفسیر طبری و الدرّ المنثور سیوطی اشاره می کند.

شیخ طوسی رحمه الله نیز به همین دیدگاه گرایش نشان داده است. وی پس از آوردن دیدگاه نزول دفعی، باره اشکال از آن، تمایل خود را بدان آشکار نموده است (۱۴۰۹: ۱۲۲-۱۲۱/۲). جلال الدین سیوطی راجع به این دیدگاه می نویسد: «این قول صحیح ترین و مشهورترین رأی در نزول قرآن است» (۱۴۱۶: ۱۴۶/۱).

۵. دیدگاه برگزیده

از مباحث پیشین آشکار گردید که دیدگاه اخیر (دیدگاه علامه محمدجواد بلاغی)، کم اشکال ترین رأی درباره چگونگی نزول قرآن است و بیش از سایر آرا با قرآن و حدیث هماهنگی دارد. بر این اساس می گوئیم قرآن طی دو مرحله نازل گردیده است. مرحله نخست، در شب قدر تماماً از لوح محفوظ به بیت المعمور یا بیت العزّه نازل گردیده و چنان که از کلام صدوق رحمه الله استفاده می شود (۱۴۱۴: ۸۲)، به نظر می رسد، همزمان با نزول دفعی قرآن به بیت المعمور، کلیات معارف آن نیز بر قلب پیامبر ﷺ نازل شده است؛ چه اینکه برای تصدی منصب رسالت و هدایت خلق، لازم بود پیامبر اسلام ﷺ از کلیات و اصول معارف الهی که در قرآن کریم وجود داشت، آگاه شود. مرحله دوم، نزول تدریجی قرآن است که از هنگام بعثت پیامبر ﷺ در ۲۷ رجب آغاز شد و تا پایان رسالت آن حضرت ادامه داشت. دلیل ترجیح این دیدگاه، هماهنگی آن با ظاهر آیات، روایات و حقایق تاریخی است که در بخشهای پیشین به تفصیل بیان گردید و نیز شبهات مطرح درباره آن را پاسخ گفتیم.

کتاب شناسی

۱. ابن شهر آشوب، *مشابهات القرآن*، بی تا.
۲. بلاغی، محمدجواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، قم، وجدانی، بی تا.
۳. بیضاوی، *تفسیر بیضاوی*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۴. حاکم نیشابوری، *مستدرک الصحیحین*، تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۵. دوزدوزانی، میرزا یدالله، *دروس حول نزول القرآن*، بی تا.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*.
۷. زرقانی، عبدالعظیم، *مناهل العرفان*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
۸. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الکشاف*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۹۶ ق.
۹. زنجانی، ابو عبدالله، *تاریخ القرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. سید مرتضی، *رسائل المرتضی*، تحقیق سیدمهدی رجایی، دار القرآن، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۱۲. همو، *الدرر المنتوره*، جده، دار المعرفه، ۱۳۶۵ ق.
۱۳. شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه قمی)، *الاعتقادات فی دین الامامیه*، تحقیق عصام عبدالسید، چاپ دوم، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. همو، *حلل الشرائع*، نجف، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
۱۵. همو، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، بی تا.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. شیخ مفید، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، تحقیق حسین درگاهی، چاپ دوم، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق صدقی جمیل المطار، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. همو، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، طبع رحلی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۲۲. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. عسکری، ابوهلال، *معجم الفروق اللغویه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین (ترتیب بکامی)*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. فیض کاشانی، محمدمحسن، *التفسیر الصافی*، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۹ ق.
۲۷. فیومی، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.
۲۸. قرطبی، *تفسیر القرطبی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، چاپ سوم، قم، دار الکتب للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

۳۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۳۲. مجمع اللغة العربیة، المعجم الوسیط.

۳۳. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ق.

۳۴. همو، تاریخ قرآن، سازمان سمت، ۱۳۷۵ ش.

۳۵. همو، علوم قرآنی، قم، التمهید، ۱۳۷۸ ش.

۳۶. ناصحیان، علی اصغر، کاوشی نو در چگونگی نزول قرآن، نشریه داخلی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۶ و ۷، ۱۳۷۷ ش.

